



Translate Luna

Clean Luna

Type Flora



T.me/IriSekai



instagram.com/IrisSekai



به طور قطع اون
روز داشتم با ادوارد
همراهی می‌کردم.

من نمی‌تونم...

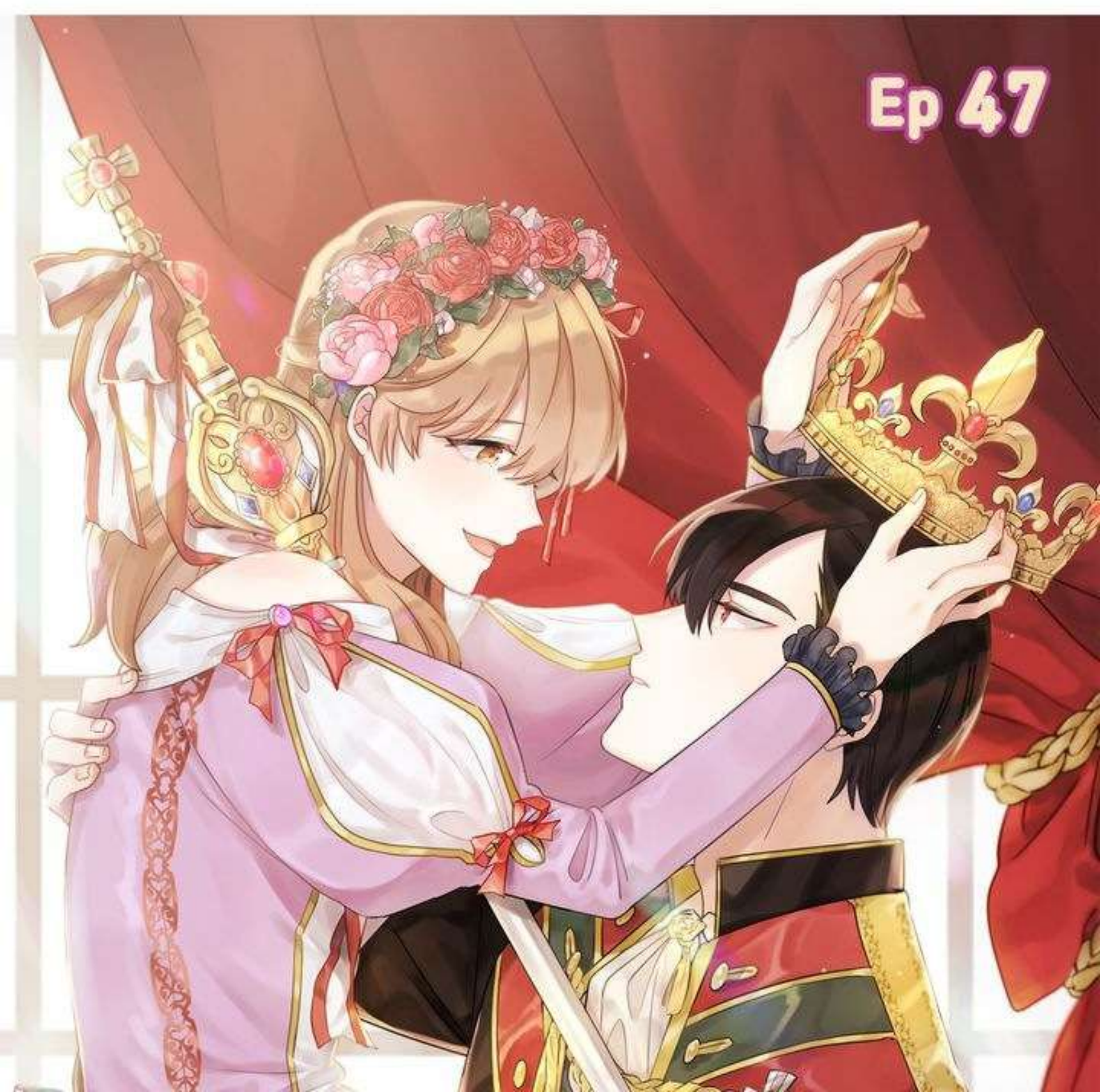


... احساساتم رو
طوری دور بریزم که
انگار هیچ وقت
وجود نداشتم.

باید بهش بگم
که همین الان
باید برم.



... و ازش بپرسم چه
احساسی داره.





... ببخشید؟

برای سخت کار
کردنت خیلی ممنونم.



اهم...

مقدارش مهم نیست، من بهت
پاداش می‌دم تا قدردانیم رو نشون
بدم. مخارج سفر، یه کالسکه،
هرچیزی که دلت بخواد.

ن، نه، من... من
هنوز درباره این
چیزا فکر نکردم...

کی می‌خوای بری؟

... من... زیادم
عجله ندارم...

این چه مدل
پرخور دیه...؟



... برات بهتره که به جای دیر
رفتن، زودتر از این قلعه بری.

lower



چی گفتی...؟

آتش ~!

آتش ~!





آتش ~!

ahhh~!

شوالیه‌ها رو
صدا کنین!!

kyaaa

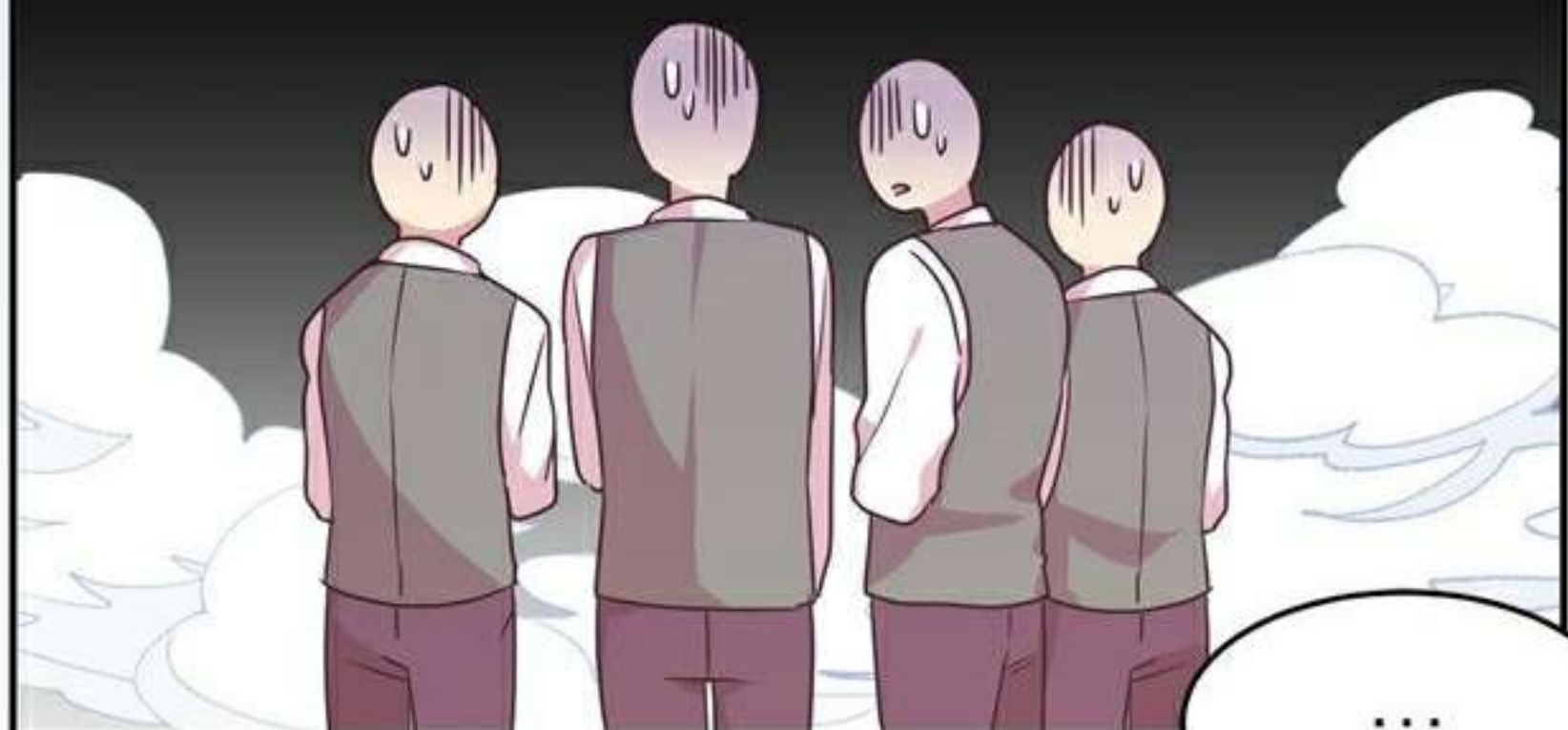
کمک ~!

آتش نیست، فقط
دودیه که داره از این
ماشین بیرون میاد.

fsssh



آخه کدوم گورخری
توی همچین وقت بدی
این کارو می کنه...؟



...



این کارا فقط از
یه نفر برمیداد.

یه آتیش سوزی
اتفاق افتاده، ولی
هیچ خبری از لرد
ادوارد نیست؟





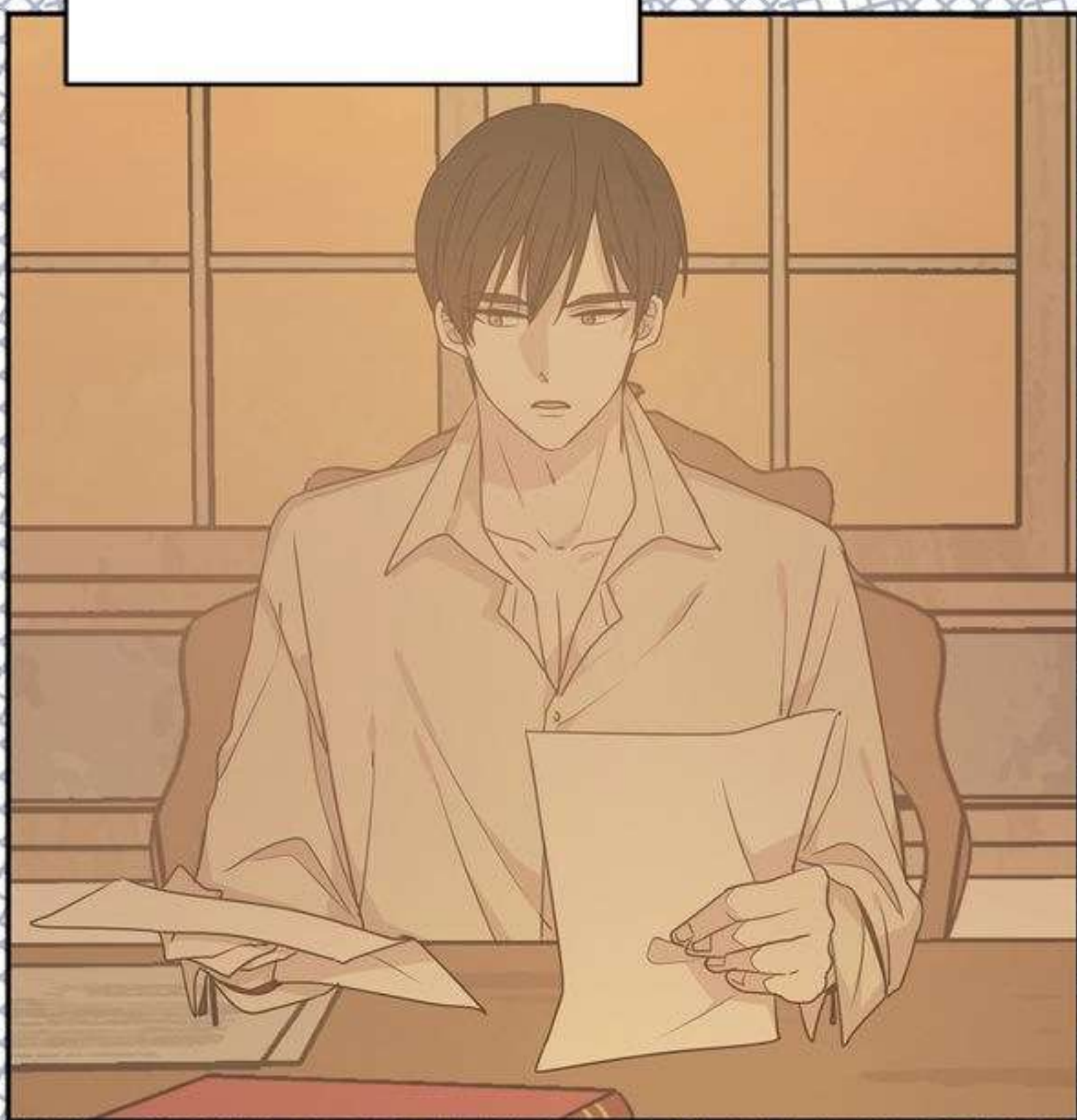
فقط داره بهم
بی توجهی می کنه، نه؟



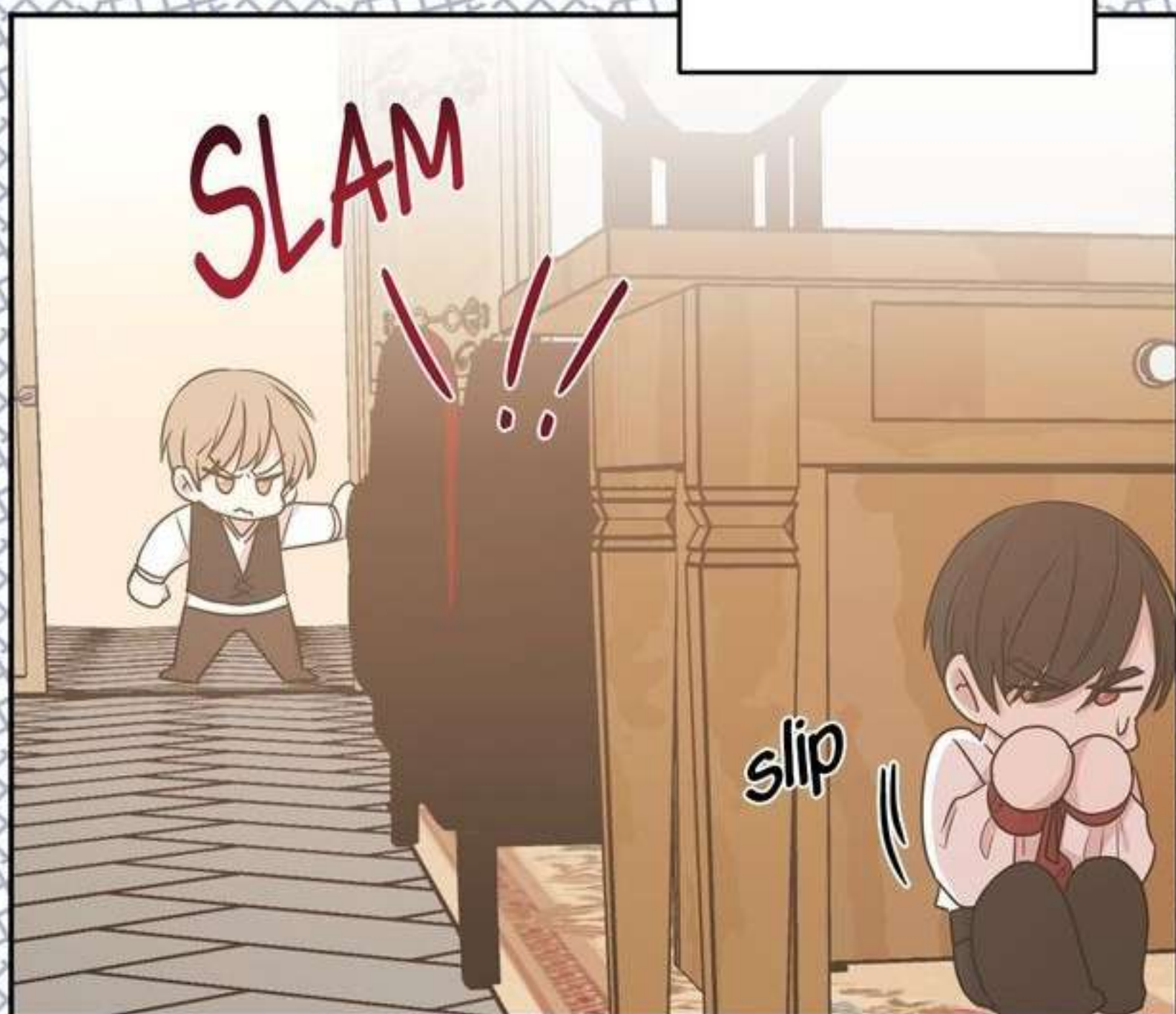


درسته.

**از اون روز به بعد،
ادوارد گورخر...**



به طرز...



ناشیانه‌ای...





سرورم...

... منو نادیده
می گیره!

در ضمن، داره
بهم فشار میاره
که برم!



لرد ادوارد این کادوی
خدا حافظی رو برات فرستاده
پس توی سفرت سرما
نمی خوری...

پله پله، البته که من دارم
دنپال په راه پرې
پرگشتن په دنيای
واقعی می گردم،



ولی اینکه په نقر بهم
زور می که پدرم،
عصییم می کنه!

اونم مخصوصا وقتی که
قلعشو از به قنای عظمای
رفتن نجات دادم!!!



و ادوارد حتی
منو پوسیده!!!

الان باید پیاد منو دو
دستی بچسبه و بگه
تیر خیدا هیچ چا نرو،
پس اون مرتیکه چه
مرگشه؟

باشه، باشه،
آروم باش.

چون اون امپراطور
رو عصبانی کرده

به خاطر
ماچ بوده

hoo

پیا عاقلانه بهش فکر کنیم،
چرا اون چرک گوشه دیوار
اینطوری پاهام رفتار می کنه؟

~~هیچی نیست
که بونم
درباره این بگم~~

چون خجالت
می کشه

چون پشیمون
شده



من به رعیت
دون پایه‌م

ولی اون به
نجیب‌زاده‌ست

می‌خواه به جوری
رفتار کنه نگار
هیچی نشده. یا...

DA

... می‌خواه به جوری
رفتار کنه که انگار از
اول وجود نداشته!

DUN



ادوارد من هیچ وقت
همچین کاری
نمی‌کنه ~!!

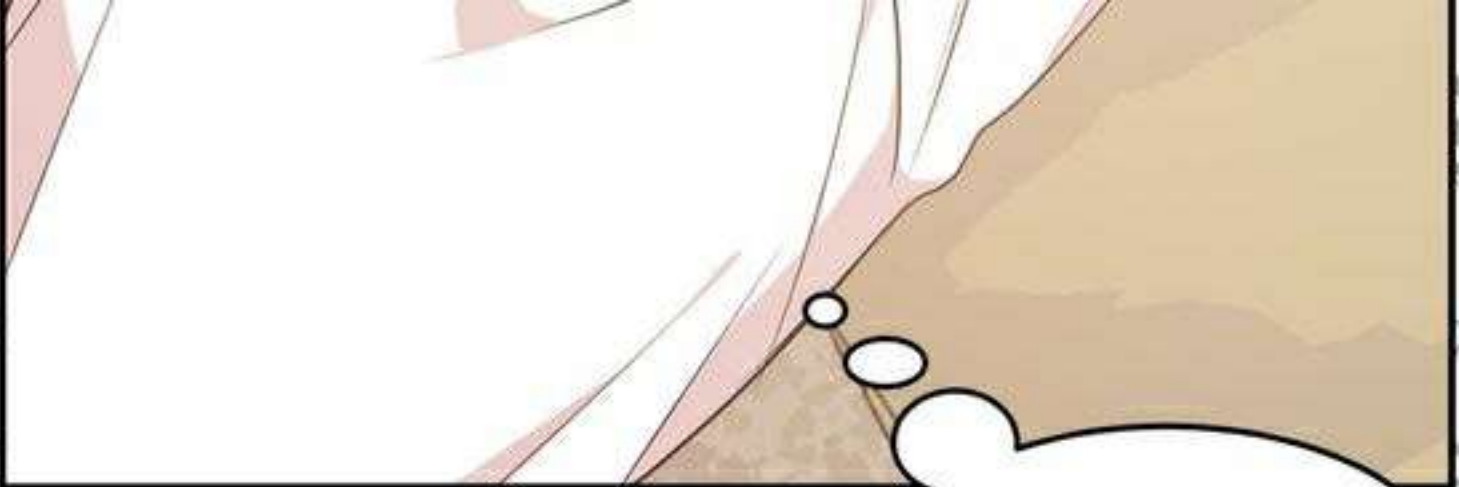
aaagh

gaaahh

من مطمئنم خون تو سرش جمع شده و
موقتا قدرت قضاوت ازش گرفته شده!
درسته، الان ممکنه خیالتی باشه یا کاملاً
از قضیه پرت باشه، ولی هیچ وقت
همچین کاری نمی‌کنه ههههه!!

م، ما باید حرف بزنیم! ولی
وقتی مرتب منو نادیده می‌گیره
چطوری پاهاش حرف بزنم؟!!





اینی که اینج
می بینم بیشتر از همه
مغزش گیج زده و
ریله کار نمی کنه

tap

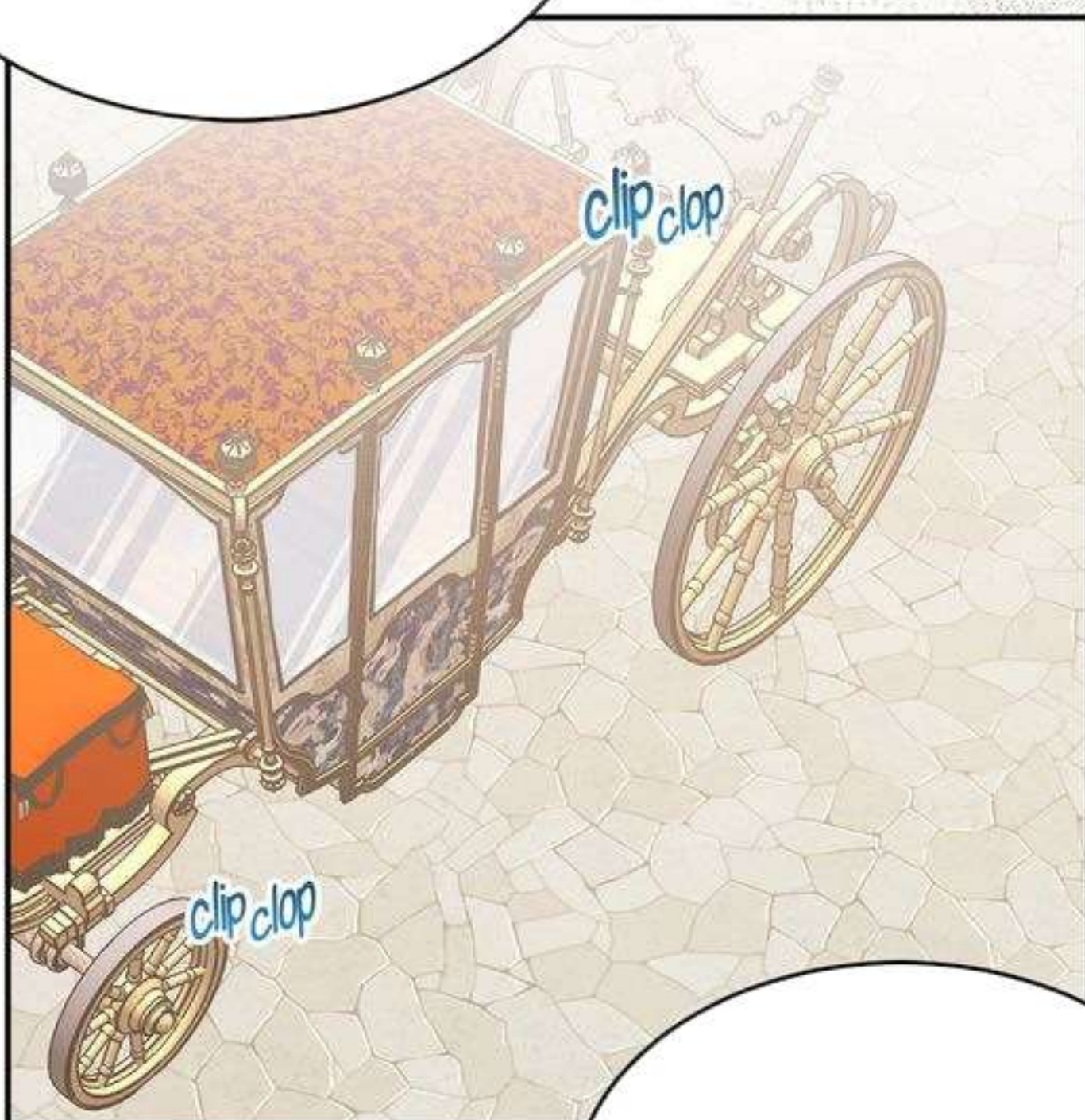


اوه خدای من، داری
کجا می‌ری، تکنسین؟



می دونین لرد
ادوارد کجاست؟

آه، الان نمی تونی
ایشون رو ببینی.



یه مهمون مهم اومده.

دوباره لیدی
دیاته‌ست؟



نه، اون...

... یه نفر از یه
خاندان جدید از
ایشون درخواست
ازدواج کرده.



... چی گفتین؟



همیشه برای آشنایی و
خواستگاری درخواست فرستاده
می‌شه، ولی این بار لرد ادوارد
قرار ملاقات رو قبول کرده...

ا، ازدواج...؟ ولی لرد
ادوارد همین الانم
نامزد داره، بانو دیاثه!!

منظورم اینه که، خب، البته،
فرهنگ نامزدی نجیبزاده‌ها
برپایه روشن فکری تنظیم
شده اما لرد ادوارد...!



خب، راستش...

تنظیم شده؟

راستشو بخواین، انگار
مارکوئیز هرنا از وقتی که
دوک دیهاسو از پایتخت
بیرون انداختن می‌خواسته
نامزدی رو بهم بزنه.



ولی بانو دیاثه به لرد
ادوارد وابسته شده بود و
طوری که به نظر میومد
لغو رسمی نامزدیشون
فقط به تعویق افتاده.

امروز به فرصتی گیر این مهمون
اومده. این مهمون عضو یکی از
خاندانایی هست که می‌خواستن به
لرد ادوارد درخواست ازدواج بدن.



به هر حال، خاندان دوک،
خاندان دوکه، پس به عالمه
خاندان هست که می‌خوان
دخترشون رو به اینجا بفرستن.

ولی بازم، زمان زیادی از
رفتن بانو دیاثه نگذشته...



می‌دونم عادیه که نجیب‌زاده‌ها
گروه گروه معشوقه داشته
باشن، ولی لرد ادوارد واقعا از
این مدل مرداست؟

یا خدا، تکنسین کجا رفت یهو؟

To Be Continued



Story : KIM SUO
Art : jaradog

©DAONCOMICS

